

## املاى بعضى از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود:  
ای خدا، ای که

این، آن جدا از جزء و کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:  
استثنا: آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، وانگهی

همین، همان همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:  
همین خانه، همین جا، همان کتاب، همان جا

هیچ همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:  
هیچ یک، هیچ کدام، هیچ کس

چه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در:  
چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه همواره به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبند:

آنچه، چنانچه، خوانچه، کتابچه، ماهیچه، کمانچه، قباله‌نامه‌چه

را در همه جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسش منفی.

که جدا از کلمه پیش از خود نوشته می شود:

چنان‌که، آن‌که (= آن‌کسی‌که)

استثنا: بلکه، آنکه، اینکه

ابن، حذف یا حفظِ همزهٔ این کلمه، وقتی که بین دو عَلم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هر دو صحیح است:

حسین بن علی / حسین بن علی؛ محمد بن زکریای رازی / محمد بن زکریای

رازی؛ حسین بن عبدالله بن سینا / حسین بن عبدالله بن سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می شود:

۱. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان‌که اصطلاحاً «بای زینت» یا

«بای تأکید» خوانده می شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به صورتِ بدین، بدان، بدو، بدیشان<sup>۱</sup> به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می شود:

به برادرت گفتم، به سر بردن، به آواز بلند، به سختی، منزل به منزل،

به نام خدا

تبصره: حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیبهای عربی می آید از نوع

حرف اضافهٔ فارسی نیست و پیوسته به کلمهٔ بعد نوشته می شود:

بعینه، بنفسه، برأی العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

– هرگاه «بای زینت»، «نون نفی»، «میم نهی» بر سر افعالی که با الفِ مفتوح یا

مضموم آغاز می شوند (مانند انداختن، افتادن، افکندن) بیاید، «الف» در نوشتن

حذف می شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می شود، مگر آنکه کلمه بسیط‌گونه

باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکب از معانی اجزای آن نباشد:

۱. گونهٔ قدیمی حرف اضافهٔ «به» فقط در کلمات بدین، بدان، بدو، بدیشان باقی مانده است.

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا  
می و همی همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می شود:

می رود، می افکند، همی گوید

هم همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می شود، مگر در موارد زیر:  
۱. کلمه بسیط گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

در صورتی که پیوسته نویسی «هم» با کلمهٔ بعد از خود موجب دشوارخوانی  
شود، مانند همصنف، همصوت، همتیم جدانویسی آن مرجح است.

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود:

همایش، همآورد، هماهنگ

در صورتی که قبل از حرف «آ» همزه در تلفظ ظاهر شود، هم جدا نوشته  
می شود:

هم آرزو، هم آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می شود، جدا نوشته  
می شود:

هم اسم، هم مرز، هم مسلک

تر و ترین همواره جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می شود، مگر در:

بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانهٔ جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح  
می باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/  
گره‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱ - هرگاه ها بعد از کلمه‌های بیگانهٔ نامأنوس به کار رود:

مرکاتیلیست‌ها، پزیتیویست‌ها، فرمالیست‌ها

۲ - هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی

مشخص کنیم:

کتاب‌ها، باغ‌ها، متمدن‌ها، ایرانی‌ها

۳- هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به «ط» و «ظ» ختم

شود:

پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلفظ‌ها

۴- هرگاه جمع اسامی خاص مدنظر باشد:

سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها

۵- کلمه به‌های غیرملفوظ ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

یا به‌های ملفوظی ختم شود که حرف قبل از آن حرف متصل باشد:

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

مجموعه ام، ای، است، ...

صورت‌های متصل فعلی «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	-	خشنودم    خشنودی    خشنوداست خشنودیم    خشنودید    خشنودند رهروم    رهروی    رهرواست رهرویم    رهروید    رهروند پاکم    پاکمی    پاک است پاکیم    پاکید    پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم    دانایی    داناست* داناییم    دانایید <sup>۱</sup> دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویم    دانشجویی    دانشجوست* دانشجوییم    دانشجویید    دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است	همزه	توأم    توای/تویی* توایم (شما کارمند) مترواید <sup>۲</sup> تواند
«ـِ» (های غیرملفوظ)	همزه	خسته‌ام    خسته‌ای    خسته‌است خسته‌ایم    خسته‌اید    خسته‌اند
«ای»	همزه	تیزی‌ام    تیزی‌ای    تیزی‌است تیزی‌ایم    تیزی‌اید    تیزی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام    کاری‌ای    کاری‌است کاری‌ایم    کاری‌اید    کاری‌اند

\* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

- چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانایید؛ زیبایی/ زیبایی؛ تنهایی/ تنهایی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.
- چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

## ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی [اِم، اَت، اَش، اِمَان (مان)، اِتَان (تان)، اِشَان (شان)]، در حالات شش‌گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختروم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	-	برادرم برادرت برادرش برادرمان برادرتان برادرشان
صامت متصل	-	کتابم کتابت کتابش کتابمان کتابتان کتابشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر» به کار رفته است	-	رهروم رهروت رهروش رهرومان رهروتان رهروشان
«آ»	«ای» <sup>۲</sup>	پایم پایت پایش پایمان پایتان پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«وی»	عمویم عمویت عمویش عمویمان عمویتان عمویشان
«ی» (های غیرملفوظ) پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	خانام خانانم خانان خانمان خانانتان خانانشان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	پیم پیت پایش پیمان پیتان پایشان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	کشتی‌ام کشتی‌ات کشتی‌اش کشتی‌مان کشتی‌تان کشتی‌شان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه <sup>۳</sup>	رادیوام رادیوات رادیواش رادیومان رادیوتان رادیوشان

- در دستورهای اخیر، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.
- این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامّه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به ضرورت شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمال «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».
- در محاوره، اصولاً همزه و مصوّت آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

## یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورتهای زیر نوشته می شود:

کلمات مختروم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	-	برادری
صامت متصل «و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو»	-	کتابی
به کار رفته است	-	رهروی
«ـِ» (های غیرملفوظ) <sup>۱</sup>	همزه	خانه‌ای
«ای»	همزه	تیزی‌ای
«ای»	همزه	کشتی‌ای
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادبوی»		
به کار رفته است	«ی»	رادبویی
«آ»	«ی»	دانایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو»		
به کار رفته است	«ی»	دانشجویی

۱. های غیرملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می شود و «گی» میانجی به جای آن می آید: بندگی. در چند کلمه، های غیرملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گی» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

## کسره اضافه

نشانه کسره اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند:

اسب سواری / اسب سواری

— کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.

— برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ه»<sup>۱</sup> استفاده می‌شود:

خانه من، نامه او

— «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در اضافه به کلمه بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نفس، کتبرای قیاس

---

۱. این علامت کوتاه‌شده «ی» است.



## نشانه همزه\*

### همزه میانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسیِ «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «ای» و «او» و «اِ» باشد که در این صورت روی کرسیِ «ی» نوشته می‌شود:

رأفت، تأسف، تلالؤ، مأنوس، شأن

رئیس، لثیم، رئوف، مؤنت، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزنِ «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متألم که در تداول، اولین فتحه آنها به کسره تبدیل شده، همان صورتِ عربیِ آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد، روی کرسیِ «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «او» باشد که در این صورت روی کرسیِ «ی» نوشته می‌شود:

رؤیا، رؤسا، مؤسسه، مؤذن، مؤثر، مؤانست

شئون، رئوس

---

\* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

ج) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورتِ آ/ آن نوشته می‌شود:

مآخذ، لآلی، قرآن، مرآت

در بقیه موارد و در کلیه کلماتِ دخیلِ فرنگی با کرسیِ «ی» نوشته می‌شود:

لثام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسئول، مسئله، جرئت، هیئت،

لثون، سئول، تئاتر، نئون<sup>۱</sup>

استثنا: توأم

### همزه پایانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزه میانیِ ماقبل مفتوح)، روی کرسیِ «ا» نوشته می‌شود:

خلأ، ملأ، مبدأ، منشأ، ملجأ

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد (مانند همزه میانیِ ماقبل مضموم)، روی کرسیِ «و» نوشته می‌شود:

لؤلؤ، تلألؤ

ج) اگر حرفِ پیش از آن مکسور باشد، روی کرسیِ «ی» نوشته می‌شود:

متلألؤ<sup>۲</sup>

د) اگر حرفِ پیش از آن ساکن یا یکی از مصوّتهای بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بَطء، بطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء<sup>۳</sup>

۱. کلمه هیدروژن گاهی ئیدروژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.

۲. کلمه منشی در اصل مُنشی بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

۳. همزه پایانی بدون کرسی در کلماتِ انشاء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمه بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند انشای خوب، اعضای بدن، ولی حفظِ همزه آن هم صحیح است: انشاء خوب، اعضا بدن.

## دستور خط فارسی ۳۱

تبصره ۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می شود که صحیح است.

تبصره ۲: هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» می گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می شود.

جزئی، شیئی، منشائی، لؤلؤئی

راهنمای کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره ۳، ارائه شده است.